

# کربلا

شب هفتم  
۲۴ مرداد ۱۴۰۲  
۲۸ محرم ۱۴۴۵

عناوین:  
• آدرسا  
• گزیده سخنرانی  
• کلاس اشفاق  
• سپندار



برده، مضمون  
ای تجلی نور پیمبر در کربلا، چه کردند با تو که پُر ز علی شد جای جای کربلا!  
اربا اربا تر از پیکر تو، قلب حسین شد.  
اما برخیز جان لیلا که دست پدر گیری بارِ دگر تا کور شود چشمان دریده‌ای که  
کرد اهل حرم را خون به جگر...

## چوبودن گل

دکتر علی غلامی: شب گذشته به مبحث مراتب رجاء، اقسام خوف و رجاء غلط پرداخته شد که گزیده‌ای از آن را بیان می‌کنیم.

مراتب رجاء کدامند؟ پایین‌ترین درجه رجاء به پاداش الهی و دریافت نعمت از جانب خداوند است؛ چه اخروی و چه دنیوی؛ مانند شغل، همسر، باغ بهشتی و... دوم امید به وسعت رحمت الهی است. همه ما انسان‌ها مرتکب گناهانی شده‌ایم و امیدواریم که خدا از ما درگذرد و علو درجه عنایت کند. سوم امید به خود ذات حق و تنها طلب کردن اوست. بنابر آیه ۷۲ سوره توبه: «رضایت خدا از همه چیز برتر است.»

خوف دو قسم ممدوح و مذموم دارد. خوف ممدوح خود دارای سه نوع است. ۱. خوف از عظمت و جلال خدا؛ همانند وقتی که ابهت عالمی الهی ما را فرا می‌گیرد. ۲. خوف از شدت حساب و عقاب جزا. ۳. خوف از نقص و کوتاهی اعمال خود در اطاعت امر الهی. هر سه نوع خوف اگرچه مطلوبند اما اگر عامل سکون و توقف فرد شوند حتماً غلط هستند. این خوف‌ها باید عامل حرکت و رشد فرد شوند. اگر کسی این سه خوف را ندارد یا جاهل است یا کافر یا مغرور یا معجب.

خوف مذموم نیز چهار نوع دارد. ۱. فرد از اموری می‌ترسد که دفع آن در اختیارش نیست که در رأس این امور مرگ است. این سینا علت ترس از مرگ را عواملی ذکر می‌کند. ما در این جا چهار عامل آن را بیان می‌کنیم: یک، از مرگ می‌ترسد؛ چون آن را نمی‌شناسد. مرگ نابودی نیست؛ بلکه پاکیزگی از تمام پلیدی‌هاست. دو، از نحوه جان دادن می‌ترسد؛ در حالی که بنابر روایات، در لحظه مرگ مومن، چهارده معصوم (ع) به بالین او حاضر می‌شوند. شیرین‌تر از این؟! سه، جدایی از خانواده برایش غصه‌آور است. امام ششم (ع) می‌فرمایند: «مومن پس از مرگ به خانواده‌اش سر می‌زند. احوالات خوش آن‌ها را می‌بیند و اگر اتفاق ناخوشایندی برایشان افتاده باشد، خدا از او می‌پوشاند؛ در حالی که وضعیت کافر عکس آن است.» چهار، از شدت عذاب‌ها و هول قیامت می‌ترسد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «قسم به کسی که جان من در دست اوست، روز قیامت برای مومن سبک و آسان‌تر می‌شود از یک نماز واجب که در دنیا می‌خواند.»

۲. دومین ترس مذموم، ترس از امور احتمالی غیر قابل کنترل است مثل بیماری. ۳. فرد از امور احتمالی‌ای می‌ترسد که سببش در اختیار اوست اما هنوز واقع نشده است؛ مثل شکست اقتصادی. ۴. از اموری می‌ترسد که اصلاً ترس و ضرری ندارند؛ مثل جن. رجاء غلط یا اغترار به معنای امید غلط به خداست. شخص از عذاب الهی نمی‌ترسد و خیال می‌کند به سبب تحمل سختی در دنیا دیگر در آخرت عذابی ندارد. به علاوه هیچ وسیله‌ای نیز برای قرب به خدا آماده نمی‌کند.

رجاء و غرور در ریشه و اثر متفاوتند. در مبدأ رجاء شخص به واسع‌الرحمه بودن خدا علم و ایمان دارد اما در مبدأ غرور، شخص در عمل به اوامر و نواهی سستی می‌کند و به عالم غیب نیز اشراف کاملی ندارد. اثر رجاء اطاعت کامل از امر خدا، رضایت به مقدرات الهی و مغرور نشدن به عمل خود است اما اثر غرور کاملاً مقابل و در تضاد با آن است.

در ادامه به این سوال می‌پردازیم که «چرا خوف و رجاء باید در کنار هم باشند؟»

نویسنده: دکتر علی غلامی

شیطان در زمینه‌سازی برای عجب طراح و مکار است. کیدهایش از روی حساب و کتاب است. او یک باره و مستقیم ما را دعوت به عجب نمی‌کند. اگر فردی باتقوا باشد او را به دزدی دعوت نمی‌کند، به او نمی‌گوید: «با اعمالت به خدا منت بگذار یا تو دیگر جزء مقربین الهی هستی»؛ بلکه رخنه‌ای در ایمانش ایجاد می‌کند، سپس آن را بزرگتر می‌کند. مثلاً شیطان فرد را توصیه به انجام مستحبات می‌کند، آن‌گاه افراد گنهکار را در نظرش حقیر جلوه می‌دهد. به او تلقین می‌کند که او از گنهکاران بالاتر است و حتی اعمال و وجود او سبب نجات آنان شده است. یعنی شیطان با ابزار بدبینی به بندگان خدا و خودپسندی باعث هلاکت ایمان فرد می‌شود.

در بنی اسرائیل مرد عابدی بود که به هیچ‌وجه به دنیا آلوده نشده بود. شیطان آمد و در برابر عابد شروع به نماز خواندن کرد؛ طوری که کماً و کیفاً از عابد بیشتر عبادت می‌کرد. عابد که در برابر او عبادتش را کوچک شمرد، به نزد شیطان رفت و گفت: «چه چیز تو را بر این همه نماز خواندن نیرو داده است؟» گفت: «من گناه فحشا کرده‌ام و از آن توبه نموده‌ام، هر گاه آن گناه را به خاطر می‌آورم سوز و گداز بیشتری در عبادت می‌یابم.» عابد به سراغ زنی فاحشه رفت. زن گفت: «از تو دو سوال می‌پرسم؛ اگر در حال فحشا از دنیا رفتی و فرصت توبه نداشتی چه؟ اگر گناه را انجام دادی و شیرینی اش به کامت نشست چه؟ ای بنده خدا ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است و این طور نیست که توبه هر توبه‌کننده‌ای پذیرفته گردد.»

برای مقاومت در برابر این مکرهای نفس و شیطان، باید به خود یادآوری کرد که ممکن است این شخصی که گناه کرده، دارای صفت یا اعمال خیری باشد که خدا او را وارد رحمتش کند و او را به حسن عاقبت برساند مثل رسول ترک؛ یا شاید این شخص را خدا مبتلا به معصیت کرده تا مبتلای به عجب، که از معصیت بدتر است، نشود و شاید من به واسطه همین بدبینی دچار سوء عاقبت شوم.



از ویژگی‌های بارز شخصیتی و رفتاری اش پایبندی به نظم بود که آن را در تمام ابعاد زندگی اش پیاده می‌کرد. باری پیش آمده بود که کسی بدقولی کرده باشد؛ می‌گفت: «نظم داشتن در زمان از صفات مومنان است.» به قدری به نظم زمان مقید بود که در آن روزهای پرتلاطم اوایل انقلاب، زمانی که سپاهیان را هدف گلوله قرار می‌دادند، اگر ۸:۰۰ می‌شد ۸:۰۵ و به خانه باز نمی‌گشت، مطمئن می‌شدند که ترور شده!

سال ۱۳۶۵ در جبهه هم دست از علاقه و توانایی اش برنداشت. روزی قبل از عملیات صحبت‌گرایی کرد و گفت: «ما برای جهاد و شهادت آمده‌ایم اما آیا تنها مأمور به جنگ و جهاد هستیم یا باید در عقیده هم خود را به یک سطح عالی و کافی برسانیم؟ قطعاً بله و بهترین چیزی که می‌تواند ما را به آن سطح برساند کتب شهید مطهری (ره) است.» کاری می‌کند که بچه‌ها دو شب مانده به عملیات به اهواز و شهرهای اطراف بازگردند که تعدادی از کتب شهید مطهری (ره) را تهیه کرده، به جبهه برگردند و در سنگرها شروع به خواندن کنند. یکی از هم‌زمانش می‌گوید: «روز عملیات از من خودکاری گرفت و در راه و در اتوبوس شروع به نوشتن وصیت‌نامه خود کرد. همان زمان‌ها بود که دشمن خمپاره‌ای زد و آقا مرتضی را به شهادت رساند...»

دقیقاً همان روز و لحظه بود! دوازدهم فروردین، ساعت ۱۰:۴۰ ظهر.

او در تاریخ و ساعت شهادتش هم خوش‌قول بود؛

شهید مطهری (ره) را منتظر گذاشت...